

توقف بی درنگ جنگ، نان، صلح آزادی

به مناسبت 1 ماه مه 1405

مرجان افتخاری

در تاریخ معاصر کشورمان هرگز با جنگی چنین ویرانگر روبرو نبودیم. شرایط تیره و اسفباری که مردم زیر بمبارانها شاهد ویرانی و نابودی خانه و کاشانه و زیر ساختهای کشور خود بودند. از 28 فوریه تا 7 ماه آوریل امسال مردم که بیشتر آنها کارگران، مزدبگیران و تهیدستان هستند زیر بمبارانهای بی امان امپریالیستی و فاشیستی آمریکا.. و اسرائیل یا کشته شدند یا شاهد ویرانی ها

از دی ماه سال گذشته با افزایش نرخ ارز «دلار» و کاهش شدید ارزش پول داخلی که منجر به گران تر شدن کالاهای مورد نیاز مردم، و پایین آمدن قدرت خرید آنها شد، جامعه وارد تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و مبارزات بی سابقه ای شد.

همه اقشار و طبقات اجتماعی، کارگران، معلمان، باز نشستگان، دانشجویان، پرستاران، زنان و حاشیه نشینان بدون هیچ سازماندهی و هیچ ارگان سازمانده، بطور خودجوش تصمیم گرفتند در تمام شهرهای دور و نزدیک برای تغییر شرایط زندگی اسفبار خود خیابان را عرصه مبارزه کنند. مبارزه ای در ابعاد گسترده که دامنه آن تا شهرهای بسیار محروم ملکشاهی و آبدانان استان ایلام هم کشیده شد. این مبارزه از نظر ابعاد و گستردگی آن و همینطور طبقات و اقشاری که در آن شرکت کردند با دوره ها و خیزشهای قبل متفاوت بود. اگر چه در همان ابتدا شعار « فقر، فساد، گرانی میریم تا سرنگونی ». دانشجویان شروع کننده اعتراضات بود ولی در ادامه تنها شعارهای سلبی همیشگی «مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای ووو» مطرح شد. ابعاد گسترده و ادامه مبارزات مردم، ایران را در راس اخبار رسانه های بزرگ جهان قرار داد. در 18 و 19 دی فاجعه ای به بزرگی ایران رخ داد که بدون تردید رژیم جمهوری اسلامی مسئول مستقیم آن قتل عام گسترده است. رضا پهلوی با فرصت طلبی، فریبکاری، دروغگویی و بهره برداری از نارضایتی مردم سعی کرد اعتراضات گسترده مردم را به نفع خود مصادره کند. ترامپ رئیس جمهور بی سیاست، خود شیفته و بیمارگونه آمریکا هم که ابعاد گسترده اعتراضات را دیده بود با پیام واهی «کمک در راه است» آتش سرکوبی بی سابقه، وحشیانه و خونین را بر افراشت. در طول نزدیک به نیم قرن جمهوری اسلامی بارها و بارها مبارزات مردم را به شکل وحشیانه و جنایتکارانه ای سرکوب کرده مانند دی ماه 96، آبان 98 یا شهریور 1041. اما رژیم با تمام جنایتکاری دست به چنین قتل عام وحشیانه و گسترده ای نزده بود. کشتار بی سابقه هزاران هزار نفر در دو روز در سراسر ایران قتل عامی است که در حافظه تاریخی ملت ما باقی خواهد ماند. درست پس از این قتل عام هولناک که شامل همه اقشار و طبقات بویژه تهیدستان می شد، خانواده ها با شجاعتی بی نظیر و با شیوه ای جدید و سکولار در گورستانها بر سر مزار عزیزان خود پرچم مبارزه را بر افراشتند. مراسم هایی که هیچ نشانی از رسم و رسوم مذهبی نداشت و این دهن کجی به حکومت و اسلام حکومتی بود. با وجودیکه جامعه سوگوار بود ولی عقب نشینی نکرد و دوباره به میدان آمد. کارگران بشیوه گذشته در محیط کار برای خواسته های معیشتی

حرکاتی داشتند. اما دانشجویان در تمامی دانشگاهها مبارزه ای همه جانبه طبقاتی، سیاسی و اجتماعی با نظام حاکم، نیرویهای سرکوبگر بسیج دانشجویی و جریانها سلطنت طلب در دانشگاهها را پیش میبردند. بطوریکه صحنه‌های درگیری در دانشگاهها یاد آور سالهای 59 قبل از سرکوب خونین معروف به 30 خرداد سال 60 بود. در چنین فضای سیاسی و اجتماعی بود که آتش جنگ و بمباران همه چیز را در خود فرو برد. و همه مبارزات به عقب رانده شدند

مبارزه طبقه کارگر قبل و بعد از جنگ 40 روزه و بمبارانها

در اینکه جنگ مبارزه طبقاتی و اساساً مبارزات اجتماعی را به عقب راند و به عبارتی به محاق برد تردیدی نیست. قبل از جنگ کارگران واحد های تولید بزرگ و متوسط مانند هپکو، آذراب، پتروشیمی ها، ماشین سازی، راه آهن، مخابرات، معادن و دیگر واحد های تولیدی برای حق و حقوق معیشتی خود دست به اعتصاب و اعتراض میزدند. بطور نمونه، تنها در 18 آذر یا 9 ماه دسامبر سال گذشته بیش از 5000 نفر کارگر در پارس جنوبی (عسلویه) برای مطالبات صنفی، معیشتی، حقوق های معوقه و از آن مهمتر برای حذف پیمانکاران اعتراضات گسترده ای داشتند. این اعتراضات تنها شامل کارگران واحد های تولیدی مادر یا کلیدی نبود. ما شاهد اعتراضات معلمان، پرستاران و دیگر بخش های درمانی و خدماتی علیه خصوصی سازیها، سیاستهای نئولیبرالی و شرایط سخت کاری بودیم. جا دارد به مبارزات رادیکال معیشتی و سیاسی باز نشستگان اشاره شود که خواستار «آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام» شدند. اعدام بعنوان درد و معضل اجتماعی که از همان سال 57 جامعه با آن درگیر است. در مجموع و بطور کلی غیر از یک دوره ای از مبارزات درخشان کارگران هفت تپه که بر «اداره شورایی» و «نان، کار، آزادی» تأکید داشتند، اعتراضات کارگران دیگر بخشهای صنایع بزرگ هرگز از چار چوب مطالبات معیشتی عبور نکردند.

در جریان جنگ ارتجاعی 40 روزه که بمباران ها بدون وقفه روز و شب ادامه داشت، بسیاری از واحد های تولیدی و کارگاه ها کوچک و متوسط بعلت نداشتن مواد اولیه، هزینه های سنگین و خطر جانی بسته شدند. کارگران اجباراً بیکار شدند بدون بیمه بیکاری و بدون چشم انداز باز گشت بکار. اگر چه در ابتدای جنگ کارگران و بسیاری دیگر از مزدبگیران همچون معلمان و پرستاران مجبور شدند زیر بمباران بین «مرگ و زندگی» به ناچار کار کنند، شاید بتوان گفت که این شرایط فراتر از استثمار بود، ترس و هراس از جان برای لقمه نانی بود. بطور کلی تمام مزد بگیران در چنین شرایط پیچیده ای بین «کار، نان و جان» قرار گرفته بودند

از آنجاییکه بسیاری از زیر ساختهای کشورمان و صنایع استراتژیک که سرمایه ملی و متعلق به مردم هستند با بمبارانها در این جنگ ارتجاعی ویران شدند. برای آشنائی از تعداد کارگرانی که در چند واحد تولیدی استراتژیک شاغل بودند می توان فرایند بیکاری در اثر بمبارانها را گمانه زنی کرد. این جدول با استفاده از هوش مصنوعی تنظیم شده .

با وجودی که آمار دقیق و تفکیک شده ای از کارگران قرار دادی و پیمانکاری در دست نیست ولی می توان تا حدودی وضعیت و شرایط نیروی کار در واحد های استراتژیکی و تولیدی بزرگ را تصور کرد

| بخش تولیدی | تعداد نیروی کار رسمی به نفر | تعداد نیروی کار قراردادی به نفر | تعداد نیروی کار پیمانکاری به نفر | کل نیروی کار به نفر |
|----------------------------|-----------------------------|---------------------------------|----------------------------------|-------------------------------|
| فولاد مبارکه اصفهان | بین 11 تا 13 هزار | بین 2 تا 3 هزار | بین 18 تا 15 هزار | بین 28 تا 32 هزار |
| فولاد خوزستان | بین 4 تا 5 هزار | بین 1 تا 2 هزار | بین 5 تا 7 هزار | بین 11 تا 15 هزار نفر و بیشتر |
| گروه ملی فولاد اهواز | بین 2 تا 3 هزار | بین 500 تا 1000 | بین 2 تا 3 هزار | بین 4 تا 6 هزار نفر |
| پارس جنوبی عسلویه و کنگان | بین 20 تا 30 هزار | بین 10 تا 20 هزار | بین 70 تا 100 هزار | بین 100 تا 150 هزار |
| پتروشیمی های بندر ماهشهر | بین 15 تا 20 هزار | بین 5 تا 10 هزار | بین 20 تا 40 هزار | بین 40 تا 70 هزار |
| کل منطقه صنعتی بندر ماهشهر | بین 20 تا 30 هزار | بین 40 تا 70 هزار | تفکیک نشده | بین 50 تا 100 هزار |
| آذر آب اراک | بین 1.5 تا 2 هزار | بین 500 تا 1000 | بین 1 تا 2 هزار | بین 3 تا 5 هزار |

الگوی مشترک در همه این صنایع

| بخش تولیدی | نیروی کار رسمی % | نیروی غیر رسمی % |
|-----------------|------------------|------------------|
| فولاد مبارکه | 40 | 60 |
| فولاد اهواز | 40 | 60 |
| پارس جنوبی | 20 | 80 |
| پتروشیمی ماهشهر | 30 | 70 |
| آذر آب اراک | 40 | 60 |

با بمباران و ویرانی زیر ساختهای استراتژیک کشور و تعداد کارگرانی که در این بخشهای کار می‌کردند میتوان حدث زد که بیکاری و در نتیجه فقر و فلاکت درصد بالایی از کارگران مهمترین معضل و مشکلی است که جامعه با آن روبرو خواهد شد. اگر چه رژیم ناچار است در صورت توقف جنگ و بازگشت به شرایط «عادی» باز سازی زیر ساختها و واحدها تولیدی فولاد مبارکه، اهواز و همینطور پتروشیمی ها را در اولویت قرار دهد. ولی این باز سازی شامل همه واحدهای تولید هر چند بزرگ نخواهد شد. آنچه که مسلم است با توجه به ویرانی ها و درصد بالای بیکاران و سیاستهای استثماری سطح دستمزدها هرگز با نرخ تورم، گرانی و هزینه‌های سنگین زندگی مطابقت نخواهد کرد و فقر بعنوان یکی از معضلات بزرگ جامعه مطرح خواهد شد. اگر چه قبل از این جنگ ارتجاعی و

ویرانگر نزدیک به 70 میلیون نفر با فقر و تهیدستی دست به گریان بودند ولی جامعه پسا جنگ باچهرهای دیگر از فقر مطلق روبرو خواهد شد.

زیرساختهای دیگر که اکثریت مردم بویژه تهیدستان به آنها احتیاج دارند مانند بیمارستاهای، کارخانه های دارو سازی، زیر ساختهای آب رسانی، تصفیه خانه ها، خطوط و شبکه های انتقال آب، مدارس، دانشگاهها، پلها، جاده ها، خیابانها و اتوبانها و همه امکانات دیگر در اولویت رژیم نیست. اطلاعات نسبی از ویرانی ها نداریم ولی شاید بتوان گفت از نظر ساخت و بافت اقتصادی ما به دهه 50 یا اوئل دهه 60 تنزول کردیم

اشتغال زن و وخامت شرایط زندگی آنها پیش از جنگ

زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند با شکافها و تبعیض های جنسیتی سیستم سرمایه داری جهانی برای استثمار بیشتر در سراسر دنیا روبرو هستند. بطور مشخص شکاف در نرخ بیکاری و سطح دستمزدها بین زنان و مردان دو شاخصی است که استثمار بیشتر، نا برابری و تبعیضهای جنسیتی را بطور عریان برجسته می کند. علاوه بر این زنان در کشورهای خاورمیانه و جمهوری اسلامی با شکافها، نا برابریها و سرکوبهای پیچیده و چند گانه روبرو هستند. در مورد نرخ اشتغال می توان به آمارهای زیر مراجعه کرد.

نرخ اشتغال مردان 70% گزارش شده در حالی که نرخ اشتغال زنان حدود 12 تا 16% است. از گذشته های دور زنان بخاطر مسایل اجتماعی و فرهنگی بیشتر در بخش های آموزشی اشتغال داشتند. حدود 55 تا 60% کل کارکنان در آموزش و پرورش را زنان تشکیل می دهند. که تعداد زنان معلم ها و یا کادر آموزشی 500 هزار نفر گزارش شده. در واقع آموزش و پرورش زنانه ترین بخش دولتی است. اما بعدها با رشد صنایع دارو سازی و صنایع شیمیایی زنان در این واحدها هم فعال شدند. هم اکنون تعداد زنان شاغل در صنایع دارو سازی و شیمیایی حدود 40 هزار نفر است. همچنین زنان در حدود 70 تا 75% پرستاران و کادر درمانی را تشکیل می دهند. که متأسفانه تعداد زیادی از این پرستاران بطور قرار دادی و یا پیمانکاری کار میکنند. بطور کلی حدود 58% زنان شاغل در کارهای غیر رسمی یا موقت اشتغال دارند. باید یاد آوری کرد که 70% زنان بیکار تحصیلات دانشگاهی دارند.

در مورد سطح دستمزدها که استثمار و تبعیض های جنسیتی را عریان تر می کند می توان به 20 تا 30% دستمزد کمتر زنان نسبت به مردان در اداء کار و ساعات برابر در کارخانه های نساجی، مواد غذایی، صنایع دارو سازی، شیمیایی و بسته بندی اشاره کرد. زنان پرستار و کادر درمانی حدود 10 تا 20% کمتر از همکاران مرد خود دستمزد دریافت می کنند. در نفت، گاز و پتروشیمی تفاوت دستمزدها گاهی به 30 تا 50% هم می رسد. در کارهای خدماتی. مانند کارگاه های کوچک نظافت و کار خانگی شکاف دستمزدها بین 30 تا 50% است. (آمارها از هوش مصنوعی)ه

با توجه به آمارها و گزارشهای جهانی زنان، کودکان و سالمندان بیش از هر گروه اجتماعی تحت تاثیر جنگ خرابی و ویرانی، وحشیگری، کشتار و آوارگی قرار دارند. زنانی که غیر از نان آوری، همه مسئولیت های سنتی مواظب و مراقبت از خانواده را بعهده دارند. این جنگ برای همه طبقات و برای زنان که اکثر آنها جزء فرودستان جامعه هستند غیر از فقر، فلاکت و درماندگی بیشتر چیزی نخواهد داشت. همانگونه که در بالا اشاره شده استثمار بیشتر و

کاهش دستمزدها سیاستی خواهد بود که مبارزه متشکل و سازمان یافته‌ای را می‌طلبد.

تجربه تاریخی از گذشته‌های دور و در طول این 47 سال ثابت کرده است که زنان عقب نشینی نمی‌کنند و بار دیگر حتی در شرایط سخت با تیز هوشی، درایت و پیگیری پا به میدان مبارزه‌ای طبقاتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خواهند گذاشت.

قبل از جنگ فضای سیاسی با دو گروه اصلی اصلاح طلب و اصول گرا متمایز می‌شد و هر دو جناح نه تنها در غارت، دزدی، چپاول و فساد همسو بودند بلکه در سرکوب همیشه متحد و هم پیمان بودند. بدون تردید این جنگ و کشته شدن خامنه‌ای و بسیاری از سران و فرماندهان نظامی باعث تضعیف حکومت شده. اختلافات در مورد «قبول مذاکرات و شرایط آن» چنان چند دستگی بوجود آورد بطوریکه قالی بافت رئیس مجلس پس از تهدیدها بلاخره با یک هیئت 70 نفری برای مذاکره به اسلام آباد رفت. این تعداد زیاد نشانه اختلافات در سطوح بالای حکومتی است. که با بحرانهای عمیق اقتصادی در داخل و بحرانهای منطقه‌ای روبرو است.

تجربه خیزشهای دی ماه 96، آبان 98، 1401 و از همه مهمتر دی ماه سال گذشته این چشم انداز را به ما می‌دهد که با وجود سرکوب شدید ولی همه اقشار و طبقات اجتماعی عقب نشینی نخواهند کرد. و این بار برای صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و برابری به میدان مبارزه خواهند آمد. تنها تجربه مهمی که در طول این جنگ 40 روزه آموختند سازماندهی کمیته‌های همیاری و همبستگی در محلات بود. همین کمیته‌ها در اعتراضات و خیزش‌های آینده می‌توانند نقش آفرینی کنند و زمینه‌های تشکل‌های بزرگ‌تر را در همه جا، از کارخانه، تا مدرسه و هر جایی که امکان آن باشد فراهم کنند. پیروزی تنها در سازماندهی و تشکلی یابی است.